

وَعُودٌ وَنُبُوتٌ فِي أَمْرِ مَبَارَكٍ (۱)

مقدمه

بدیهی است که نزد خداوند، گذشته، حال و آینده یکسان است. چه که زمان به بیان حضرت عبدالبهاء ثبوت دارد ولی وجود ندارد. هیکل مبارک می‌فرمایند، "زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی علی‌الخصوص زمان که امر اعتباری است. عالم وجود سرمد است یعنی یک روز بی‌بدایت و نهایت است. این ازمنه به اعتبار حرکات و ظهور و غروب کواکب است روز و ماه و سال ثبوت دارد ولی وجود ندارد. یعنی سال و ماه و ایام ثابت است ولی وجود ندارد. مانند جهات نظیر شرق و غرب و جنوب و شمال ثبوت دارد ولی وجود ندارد." (مائده آسمانی، ج ۲، ص ۱۰۳).

در واقع زمان در این کرهٔ خاکی با حرکت زمین به دور خود و دور خورشید و نیز حرکت ماه به دور زمین پدیدار می‌شود به نحوی که اگر از خط استوا دور شویم، تنظیم زمان به هم می‌خورد به نحوی که طول روز و شب نسبت به خط استوا بسیار متفاوت است. از آن گذشته اگر زمین اندکی با سرعت بیشتر دور خود می‌چرخید، طول شبانه‌روز از ۲۴ ساعت کمتر می‌شد. بنابراین، زمان امری اعتباری و نسبی است.

حضرت عبدالبهاء در بحث "علم به شیء سبب حصول شیء نیست" می‌فرمایند، "بر انبیاء اسرار مکنونه استقبال وحی گشت و واقف بر وقایع مستقبله شدند و اخبار نمودند این اطلاع و اخبار سبب حصول وقایع نگشت... علم الهی... از زمان ماضی و حال و مستقبل مقدس و عین تحقق اشیاست نه سبب تحقق اشیا." (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۰۵)

حال، اگر از عالم جسمانی بتوانیم فراتر برویم، زمان برای ما نیز دیگر مفهومی نخواهد داشت مانند آنچه که در عالم رؤیا می‌بینیم که مدت‌ها بعد رخ می‌دهد. جمال قدم می‌فرمایند، "از جمله مخلوقات نوم است. ملاحظه کن چقدر اسرار در او ودیعه گذاشته شده است و چه حکمت‌ها در او مخزون گشته است و چه عوالم در او مستور مانده. ملاحظه فرمائید که شما در بیتی می‌خواهید و

درهای آن بیت بسته است. یک مرتبه خود را در شهر بعیدی مشاهده می‌کنید. بی حرکت رَجُل و تعب جسد به آن شهر داخل می‌شوید و بی زحمت چشم مشاهده می‌کنید و بی محنت گوش می‌شنوید و بی لسان تکلم می‌نمائید و گاه است که آنچه امشب دیده‌اید ده سال بعد در عالم زمان به حسب ظاهر بعینه آنچه در خواب دیده‌اید می‌بینید... در عالم ظهور اثر خواب را امروز مشاهده می‌کنی ولیکن این سیر را در عالم نوم در ده سال قبل دیده‌ای." (آثار قلم اعلی، ج ۳، طبع طهران، ص ۱۲۵)

هنگامی که جناب ملاً صادق مقدّس از شنیدن نام موعود از زبان جناب باب‌الباب نومید گشت، در اتاقی خلوت به راز و نیاز پرداخت و هیکل موعود، یعنی حضرت ربّ اعلی، را در مقابل خود حاضر دید. او از قید زمان و مکان فارغ شده بود. کیفیت این واقعه را از حضرت عبدالبهاء سؤال کردند. در جواب فرمودند، "تا کسی به آن مقام از توجّه و تجرّد و انقطاع نرسد درک آن و امثال آن ممکن نیست... انسان به سبب، فی الجمله، انقطاع و تجرّدی که در خواب از برای او حاصل می‌شود چه عوالمی طی می‌نماید و به چه مقامات از مکاشفه و شهود می‌رسد و این توجّه و توّسل به حقّ و تجرّد و انقطاع از غیر او در بیداری، آیات و آثار و نتایجش و کشفیاتش هزار درجه بیش از عوالم نوم است." (مصابیح هدایت، ج ۷، ص ۳۸۳-۳۸۴)

وقتی برای انسان حرکت فارغ از زمان میسر باشد، برای آفریننده ابداً زمان مفهومی نخواهد داشت. لذا آنچه را که در آینده واقع می‌شود، می‌تواند مشاهده کند و اگر حکمت اقتضا کند به افراد بشر بیان نماید. کراراً مشاهده شده است که طلعات مقدّسه به وقایعی اشاره دارند و سپس ناگهان سخن را کوتاه کرده می‌فرمایند بیش از این جایز نیست. مثلاً در بیانی از قلم اعلی نازل: "قد قُرِضَ جناحی بمقراض الحسد و البغضاء. لو وجد هذا الطیر المقطوعة القوادم و الخوافی جناحاً لیطیر فی هواء المعانی و البیان و یغرّد علی أفنان دوحه العلم و التّبیان بما تطیر به أفئدة المخلصین الی سماء الشّوق و الانجذاب بحیث یرون تجلّیات ربّهم العزیز الوهاب. ولكنّ الآن أكون ممنوعاً عن اظهار ما حُزِنَ و بسَطَ ما قُبِضَ و اجهار ما حَفِيَ. بل ینبغی لنا الاضمار دون الاظهار* و لو نتکلم بما

عَلَّمَنَا اللَّهُ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ لِيَنْفِضَ النَّاسُ عَنْ حَوْلِي وَيَهْرَبُونَ وَيَفْرُونَ إِلَّا مَنْ شَرِبَ كَوَثَرَ الْحَيَّوانِ مِنْ كَوْسِ كَلِمَاتِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ." (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۵-۶ / مضمون: بال‌هایم را به قیچی حسد و کینه بریده‌اند. اگر این پرنده بریده‌بال را پرو و بالی یافت شود در هوای معانی و بیان پروازی کند و بر شاخه‌های درخت علم و تیان نغمه‌سرایی فرماید به گونه‌ای که دل‌های مخلصین به آسمان شوق و انجذاب پرواز کند آنچنان که تجلیات پروردگار را ببینند. اما اکنون از اظهار آنچه که مخزون گشته و بیان آنچه که مقبوض شده و علنی ساختن آنچه نهان شده ممنوع است. بلکه برای ما شایسته آن که نهان سازیم و آشکار نسازیم و اگر آنچه را که خداوند به لطف و جود خود به ما تعلیم داده بیان کنیم، مردمان از دور من متواری شوند و فرار کنند مگر کسانی که آب حیات را از کلمات پروردگار مهربان نوشیده باشند.)

گاهی در کتب تاریخ مشاهده می‌شود که طلعات مقدسه، با وقوف به گذشته ایام، مطالبی اظهار داشته‌اند که احدی جز مخاطب از آن آگاهی نداشته است. برای مثال، حکایتی مربوط به ایادی امرالله، جناب ورقا در تاریخ ذکر شده که ذکر آن خالی از لطف نیست:

"در اولین دفعه‌ای که به حضور جمال اقدس ابهی، جلّ کبریائه، بار یافت و دیده‌اش به جمال مبین روشن شد، هیکل انور به نظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلاً آن طلعت نورا را زیارت کرده. اما در کجا و چه موقع این تشرف حاصل شده معلومش نگردید. و چند نوبت که شرف مثل یافت، در آن مسئله حیران بود تا آن که روزی هنگام تشرف به او خطاب فرمودند که، «ورقا، اصنام اوهام را بسوزان.» جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه به یاد آورد که هنگام طفولیت در عالم رؤیا به فوز لقا فائز گردیده و شرحش این است که در اوان طفولیت شبی در خواب دید که در باغچه منزل مشغول عروسک‌بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسک‌ها را از دستش گرفته در آتش افکند و او فوراً بیدار شد. صبح به پدر و مادر گفت که، «من دیشب خدا را در خواب دیدم.» والدین به او پرخاش کردند که، «این چه حرفی است؟ مگر خدا را می‌توان دید که تو او را دیده باشی؟» این رؤیا به مرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعی که جمال مبارک نام سوزاندن اصنام اوهام را

بردند، جناب ورقا به حکم تداعی معانی سوختن عروسک به یادش آمد و تعبیر رؤیای خود را در عالم شهود مشهود دید." (مصباح هدایت، ج ۱، ص ۲۵۳)

گاه، با وقوف به آینده به ذکر مطالبی پرداخته‌اند که به مرور ایام و گذر زمان رخ داده است. در اینجا ذکر موارد فردی ابدأ مدّ نظر نیست، مانند وعده‌هایی که به افراد داده‌اند و بعدها رخ داده است مانند وعده فرزنددار شدن به کسانی که مدّتها صاحب فرزند نشدند یا وعده انتصاب مجدّد صاحب منصبانی که معزول شده بودند. داستان امین السلطان، میرزا علی اصغرخان، یک نمونه است. او در زمان جمال مبارک پیام محبّت آمیزی از طلعت ابهی دریافت کرد که به او توصیه فرمودند به ایوان الهی خدمتی نماید تا از او به نیکی یاد شود. او نیز مساعدتی بنمود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "جمال مبارک قبل از صعود فرمودند اگر نفسی به ایران رود و از عهده برآید به امین السلطان این پیام برساند که همتی در حق اسیران نمودی و معاونت شایان و رایگان کردی این خدمت فراموش نشود و یقین بدان سبب عزت و برکت در جمیع شئون گردد. ای امین السلطان هر بنیانی بیایان ویران گردد مگر بنیان الهی که روز به روز بر متانت و محکمی بیفزاید. پس تا توانی خدمت به دیوان الهی نما تا به ایوان رحمانی راه یابی و بنیانی بنهی که پایان ندارد. بعد از صعود این پیام به امین السلطان رسید." (تذکرة الوفا، ص ۲۰۹)

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای در ۲۵ فوریه سال ۱۹۱۳ در پاریس می‌فرمایند، "من می‌خواستم امین السلطان هم مانند منوچهرخان در این امر اسمی پیدا کند و ابدی شود؛ ولی نشد. وقتی که آقا سید اسد الله و آقا میرزا علی اکبر و حاجی امین را دستگیر نموده بودند مطلبی گفته بود که دلیل بر تأیید او می‌شد. آن حضور مبارک جمال مبارک عرض شد فرمودند به یک نحوی پیامی برای او بفرست. لهذا من قراری دادم و جمال افندی را برای این عمل انتخاب نمودم زیرا همیشه اصرار می‌کرد که خدمتی به او رجوع نمایم طرحی ریخته شد که او برود به قزوین و شهرهای دیگر و بعد برود به قم در صحن مقدس اطاقی بگیرد و با مردم معاشرت کند و به اسم سیاح خود را مشهور کند البته آدم‌های امین السلطان را خواهد دید و قرار شد که این مطلب را به غیر از خود و خدای

خود هیچکس نداند. همه این کارها را هم فی الحقیقه کرد ولی یک خبط نمود که چون به طهران از قم رجعت نمود به آقا جمال این را بیان کرد که عبدالبهاء مرا نزد امین السّلطان فرستادند و چون در اطاق او وارد شدم از جای خود قیام نمود. عرض کردم که نامه از فلانی دارم او آن را گرفته بوسید و خواند و آن نامه بیاناتی بود و مناجاتی که جمیع سلطنت‌های دنیوی محو می‌شود مگر سلطنت الهی که این ابدی است. پس توکاری کن که به ایوان الهی خدمتی بکنی تا به آن قصر مشید و دیوان رفیع راه یابی و من در روضه مبارکه در حق تو دعا نمودم و عنقریب دوباره به صدارت ایران موفق خواهی شد یک ماه نگذشت که چنین شد." (محاضرات، ج ۱، ص ۴۷-۴۸)

اما اسفا که امین السّلطان به وعده خود وفا نکرد. در واقع وقتی جناب سلیمان‌خان تنکابنی معروف به جمال افندی از قم حرکت کرد، هنوز به نیمه راه نرسیده بود که امین السّلطان به طهران احضار و بر مسند صدارت تکیه زد. حضرت عبدالبهاء درباره فرجام کار او می‌فرمایند، "در کمال استقلال به وزارت پرداخت و در بدایت فی الحقیقه حمایت می‌کرد ولی در اواخر در مسئله شهدای یزد کوتاهی کرد. ابداً حمایت و صیانت ننمود و آنچه شکایت کردند اُذن صاغیه نداشت. عاقبت جمیع شهید شدند. لهذا او نیز معزول و منکوب؛ علم افراخته منکوس شد و دل و جان امیدوار مایوس گردید." (تذکره الوفا، ص ۲۱۲)

موضوع امین السّلطان به عنوان نمونه ذکر شد. اما، در اینجا مقصود و عودی است کلی که در آثار الهی ذکر شده و بعضاً حتی توسط اعدا جهت تمسخر جمع آوری و ثبت شده که خلاف آن ثابت شود ولی بعد از تحقق سعی کردند کتب خود را جمع آوری کنند ولی میسر نشد. و عود مربوط به آینده دو گونه هستند. یکی و عودی که پیش از این تحقق یافته و آثار آن بارز گشته است. دوم و عودی هستند که باید در آینده منتظر تحقق آنها باشیم زیرا زمان آن هنوز فرا نرسیده است. البته با توجه به و عودی که تحقق یافته، یقین تام داریم که موارد دیگر نیز یقیناً انجام خواهد شد. جمال قدم می‌فرمایند، "آنچه از قلم اعلی نازل اکثرش ظاهر و مشهود چنانچه اکثری دیده‌اند و مابقی هم البته ظاهر و هویدا گردد." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۶۲)

البته در اینجا باید به نکته دیگری نیز اشاره شود. گاه در آثار مبارکه با بیاناتی مواجه می شویم گویای آن که اعمال افراد، اعم از بهائی و غیربهائی می تواند در رخ دادن یا رخ ندادن آنها، یا حداقل در زمان وقوع آنها مؤثر باشد. به این ترتیب نفوس انسانی نیز در این میان می توانند در شتاب بخشیدن یا کند کردن قضایا مؤثر باشند. مثلاً حضرت ولی امرالله می فرمایند، "بلا یا و محن بی شمار و نیاز مبرم به علاج حقیقی بسیار. اهل بهاء باید متوجه باشند که وظیفه مقدس آنان ابلاغ فوری پیام الهی به هم نوعان خود در حداکثر وسعت ممکن است. اگر آنها در این امر قصور کنند واقعاً تا حدی مسؤول طولانی شدن رنج و عذاب عالم انسانی اند. (ترجمه - مکتوب ۱۸ دسامبر ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره ۴۲۵)

گاه نفوس انسانی می توانند اقداماتی انجام دهند تا از شدت مصائب کاسته شود. مثلاً جمال قدم در مورد حدوث بلای بزرگ و آسیب آن می فرمایند، "بگو ای زشت کاران آز شما را از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود. او را بگذارید تا راز کردگار بیابید و او مانند آفتاب جهان تاب روشن و پدیدار است. بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی؛ کوشش نمائید تا بگذرد و به شما آسیب نرساند." (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۲۵۷ / ادعیه محبوب، ص ۳۱۱) حتی وجود نفوس مخلصه می تواند سبب تخفیف بلایا شود. در خصوص حربی جهانگیر که مقرر است در آینده اتفاق بیفتد، جمال قدم به نکته ای اشاره دارند. طلعت ابهی می فرمایند، "این جهان را نارحروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله در بلاد ایران مستور است و البته ستر را ظهور و بروزی از پی مگر به ملاحظه نفوس مقدسه ثابته راسخه مطمئنه مستقیمه بلایای کبری و رزایای عظمی منع شود انه علی کل شیءٍ قدیر." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۶۲)

زمانی که حضرت بدیع در ایران به نحوی فجیع به شهادت رسیدند، بلای قحطی در سال ۱۲۸۸ قمری تمامی ایران را در بر گرفت و سبب تلفات بسیار سنگین شد. نهایتاً حضرت ایادی امرالله جناب علی اکبر واسطه شدند و تمنای ایشان مورد قبول جمال قدم واقع گردید. وقتی عریضه ایشان به ارض مقصود واصل شد، جمال مبارک در لوحی به امضاء کاتب وحی جواب عنایت

فرمودند. خادم الله چنین مرقوم داشت، "این که در تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید، این از وعده الهی بود در الواح. چنانچه در همان سنه که لوح منیع به ید بدیع ارسال شد، در الواح ذکر شدائد و بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کلّ را احاطه نموده. چنانچه آیه‌ای نازل که مضمون آن این است اگر نظر به ملاحظه احباب نبود، کلّ هلاک می‌شدند. ولکن بعد از وصول مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعای آن جناب را معروض داشتم. فرمودند شفاعت ایشان قبول شد. سوف یرون أنفسهم فی رخاء مبین. و بعد فرمودند، ای علی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و تو می‌دانی که آن مظلوم به کتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و اصل امر به کمال تصریح اظهار شده. مع ذلك ورد علیهِ ما ورد." (تاریخ سمندر، ص ۲۳۴)

بنابراین اعمال افراد می‌تواند در تحقق و عود مؤثر باشد و به همین علت می‌گوییم افراد مسئول تأثیر اعمالشان بر دیگران نیز هستند که بحث جداگانه‌ای است.

قطعیت تحقق و عود الهی

ابدأ نمی‌توان شک و تردید روا داشت که آنچه از قلم اعلی نازل شده جمیع واقع خواهد شد. زیرا با قدرت و قوتی نازل شده که در تاریخ ادیان سابقه و نظیر ندارد. گاهی سؤال می‌شود که آیا ممکن است فلان زمامدار عالم که وعده سقوط او داده شده توبه کند و بتواند مشمول فضل الهی گردد و البته جواب منفی بوده است. یکی از موارد مربوط به عالی پاشا و سلطان عثمانی است. جمال قدم در لوح رئیس فارسی بعد از ذکر بلاای نازله بر ایشان و احباء، به او می‌فرمایند، "سوف یأخذک بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۳۳ / مضمون: به زودی خداوند با قهاریت تمام شما را اخذ خواهد کرد و فساد در بین شما رخ خواهد گشود و کشورتان دچار پریشانی خواهد گشت.) بعد می‌افزایند، "این ذکر نه

از برای آن است که متنّبہ شوید. چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابداً متنّبہ نشده و نخواهید شد." (همان)

در لوحی به امضاء خادم الله آمده است، "در این ظهور اعظم مشاهده شده آنچه که از برای نفسی مجال شك و ریب نبوده و نیست مگر نفوسی که به اعتساف قیام نمایند و به ظلم بحت بات تکلم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده به تصریح تمام بوده من غیر تلویح. اگر نفسی در لوح فواد و لوح رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شداید سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متحیر و مبہوت می شود. حرف به حرف ظاهر شده. بعد از تنزیل هر یک از الواح بعضی از قلوب مطمئنہ تعجب می نمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد. این عبد معروض می داشت سوف ترون. یومی از ایام این عبد عرض نمود که اگر رئیس تائب شود آیا می شود به قمیص عفو فائز گردد. اذا توجه الی وجه القدم وقال والله الذی لا اله الا هو یظهر کل ما انزلہ الرحمن فی اللوح. بعد به لسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود. اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایائی که بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شده اطلاع یافته باشد، لیصیح بین الارض و السّما باسم الله ربنا العلی الابھی. النّاس ینام. فی الحقیقه در خوابند و در این حالت هستند تا وقتی که خود را در درکات یعنی در مقامات خود ملاحظه کنند." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۷، ص ۲۰۴-۲۰۵)

تردید اعدا نسبت به تحقّق وعود

از موارد عجیب و بسیار حائز اهمیت آن است که وعود مذکور در آثار و الواح جمال قدم آنقدر با سیر وقایع مباینیت داشت که احدی نمی توانست به راحتی بپذیرد که این وقایع قطعاً به همان طریق که ذکر شده رخ خواهد داد. بعضاً با این تصوّر که می توانند با انتشار این وعده ها و تحقّق نیافتن آنها وهنی بر امر الله وارد کنند و بطلان آن را به اثبات برسانند، به تدوین کتب پرداختند و حتی

برای آن که آن را انتشار ندهند از احبای الهی تقاضای وجوه نمودند. معروف‌ترین واقعه در این زمینه داستان زعیم‌الدوله است. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب ملا علی‌اکبر ایادی معروف به حاجی آخوند مرقوم داشته‌اند:

"شخصی در عراق و دیگری در بولاق تألیف کتابی نموده‌اند ولی زوراً و بُهتاناً علی مظلوم الآفاق. آنان را گمان چنین که پرتو شمس حقیقت را محو کنند و امواج بحر اعظم را بنشانند و سراج مه تابان را خاموش کنند و کره نار را افسرده نمایند. سبحان الله این چه اوهام است و چه فکر باطل. زهی تصوّر باطل، زهی خیال محال. ماء قلیل مقطوع گردد نه رود نیل و چشمه هامون مسدود شود نه رود جیحون و نهر سیحون؛ بحر محیط مُحاط نگردد و عربده الواط مانع نشاط و دافع انبساط نشود..." (مآخذ اشعار، ج ۳، ص ۳۵۷)

مقصود از شخصی در عراق حاجی حسین قلی جدیدالاسلام است که ابتدا ارمنی بوده و بعد از قبول اسلام به جدیدالاسلام ملقب و مشهور شده است. او صاحب کتاب منهاج الطالبین است که آن را در ردّ امر حضرت باب و شریعت جمال قدم به رشته تحریر در آورد و آثار جناب ابوالفضائل، یعنی کتاب فرائد و کتاب دررالبهیّه را نیز به زعم خود ردّ و تخطئه کرده است. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب آقا محمد مصطفی بغدادی کتاب او را خُزعبلات خوانده‌اند، "إِنَّ أَحَدًا مِنْ علماء الشيعة في العراق، حسين قلي، ألف خزعبلات من عند نفسه التي يضحك الثكلاء..." (همان، ص ۳۶۱ / مضمون: یکی از علمای شیعه در عراق به اسم حسین قلی سخنان بی‌معنی و پوچی را از سوی خود به هم بافته که حتی مادر غم‌زده فرزند مرده نیز به آن بخندد.)

اما، در اینجا مقصود شخص دیگر است که در بولاق کتابی تألیف نموده است. او میرزا محمد مهدی خان رئیس‌الحکمای تبریزی مشهور به زعیم‌الدوله است. کتابی به نام مفتاح باب‌الابواب به زبان عربی تألیف کرد که در سال ۱۳۲۱ قمری، ۱۹۰۳ میلادی، در قاهره به طبع

^۱ بولاق یکی از محله‌های شهر قاهره است. چاپخانه و انتشاراتی بولاق که یکی از قدیمی‌ترین و مدتها از مهم‌ترین انتشاراتی جهان عرب بوده است در این محله قرار دارد.

رسید. این کتاب توسط شیخ حسن فرید گلپایگانی به فارسی ترجمه و در طهران و تبریز مکرراً انتشار یافته است. جناب اشراق خاوری درباره این کتاب نوشته‌اند:

"میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله ... کتابی در رد امرالله به اسم مفتاح باب‌الابواب در سال ۱۳۱۰ قمری تألیف نمود و در آن کتاب اندازات به ملوک را از کتاب مستطاب اقدس نقل کرد و مقصود را واضحاً و مشهوداً از هر آیه در بین الهالین [پرانتر] بنگاشت و بعد عریضه به ساحت اقدس مرکز عهد و پیمان معروض داشت و وجهی طلب کرد تا از انتشار کتاب چشم بپوشد. هیکل مبارک به وی اعتنایی نمودند و به تقاضای او جوابی نفرمودند. فقط در جواب عریضه‌اش مکتوب مفصل به وی نگاشتند." (محاضرات، ج ۱، ص ۲)

جالب اینجا است که ظاهراً به علت جواب منفی حضرت عبدالبهاء در مقابل تقاضای وجه، نسبت بخل و خست به هیکل مبارک داده است. در جواب او چنین فرمودند:

"از بخل آوارگان و سخاء دیگران مرقوم فرموده بودید. فقیر بینوا چه انفاق نماید و محتاج پیشیز چه چیز احسان کند. توانگرانند که خوان نعمت نهند و ابواب بخشش بگشایند. الحمدلله آن جناب بر سفره مهنا و خوان مهیا وارد شدید و از جمیع نعماء و آلاء موجوده یافتید. گرسنگی در کاشانه فقرا و بی‌برگی لانه ضعف را فراموش البته نمودید. دیگر شکایت چرا و روایت از چه رو مگر آن که بگوئیم از عالم قناعت گذشته‌اید و ابواب طلب مزید را گشاده‌اید؛ و از این گذشته ما نه مرشدیم نه مستر شد؛ نه مریدیم نه مراد؛ نه مدعی علمیم و نه مدعی کمال. آوارگانیم بی‌سرو سامان و بی‌نوایانیم بی‌برگ و مستمند و پریشان. نهایت، آشفته جمال دلبریم و دلدادۀ کوی مهوشیم؛ دردمند طیب الهی هستیم و مستمند توانگر معنوی؛ مرغ ضعیفیم لکن گرفتار دام او هستیم؛ پشه حقیریم لکن در پناه سلیمان کشور رحمانی هستیم؛ و از این گذشته چون به بازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت رمانی بینی و نه جلوه لعل بدخشانی نه لؤلؤ لالا مشاهده کنی و نه در درّی یکتا * لکن چون به دکه خزیان بگذری امواج خزف بینی که مکشوف موج می‌زند و تلال شیشه بدل ملاحظه

نمائی که برق می‌زند. لکن صد هزار بار خزف به دانه گوه‌ری برابری ننماید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰)

از آن طرف حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء که لابد در این باره عریضه حضور مبارک فرستاده بود مرقوم فرمودند، "از نشریات سابقه ضرری به امرالله نرسید و امیدوارم بالعکس نتیجه بخشد و ما از او دلگیر نشدیم بلکه جمعی را به مهربانی و عدم تعرض دلالت کردیم و حال نیز در کتاب جدید هر قسم بنگارد ضرری به ما نرساند ولی عاقبت سبب پشیمانی خود او شود. ما مظهر «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» و ایشان مظهر «عسی أن تحبوا شیئاً و هو شر لکم». یعنی نشریات ایشان به جهت ما مفید و از برای ایشان ضرری شدید. چه ضرری اعظم از این که در شرق و غرب عالم نفوسی موجود و ستایش این امر می‌نمایند و این واضح است که این امروز به روز در علو است... پس معلوم شد که مندرجات کتاب مفتاح باب الابواب من بعد چگونه تلقی گردد. ما تکلیفی نمی‌نماییم ولی اگر خود زعیم‌الدوله بخواهد تألیفش را در مستقبل اهمیتی باشد بهتر آن است که طریق صواب رود و حقیقت حال را منصفانه بیان نماید. ما تکلیف نمی‌کنیم که چگونه بنگارد. آنچه صدق و انصاف است مرقوم دارد." (مائده آسمانی، ج ۹، ص ۱۱۴)

این میرزا مهدی خان زعیم‌الدوله در ارض اقدس به حضور مبارک رسید. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به او به این نکته اشاره دارند، "آن جناب الحمدلله به زندان این آوارگان آمدید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را به چشم خود مشاهده نمودید؛ اطوار و افکار کشف گردید..." (مائده آسمانی، ج ۹، ص ۱۱۲)

در واقع این لوح مبارک در جواب یک کلمه او از قلم مبارک عزّ نزل یافت. موقعی که در ایران به اهل بهاء هجوم آوردند و اموال به تاراج بردند و عده‌ای را به شهادت رساندند او به هیکل مبارک نوشت، "در این ایام آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین از نتایج بی‌دانشی و بی‌حکمتی دل‌ازیار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند." حضرت عبدالبهاء از ذکر کلمه "طرفین" قدری رنجیدند و در جواب او مرقوم فرمودند، "بسیار حیرت دست داد. زیرا آن جناب را مظهر

انصاف می‌دانم. از طرفین نبود، از طرف واحد بود. بی‌حکمتی نبود، طمع تالان و تاراج هر صاحب مکتبی بود... آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزچنگی آزمودند. اما این بیچارگان سر تسلیم نهادند، حتی ناله و فغان نمودند بلکه به تضرع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند... این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعه ستمدیدگان. با وجود این حقیقت، تعبیر «از طرفین» سبب حیرت شد... این آواره شما را همواره مُعین مظلومان می‌دانست و معاون ستمدیدگان. باز چنین است و البته حقیقت مخفی نمائید واضح و آشکار گردد." (مائده آسمانی، ج ۹، ص ۱۱۰)

در لوحی خطاب به یکی از احبّاء نیز به حضور او در ارض اقدس اشارتی دارند، "وقتی جناب زعیم حاضر و ندیم بود و می‌داند که روش و سلوک آوارگان و نیات خیریه این زندانیان چگونه است. ابدأً شبهه ندارد. لهذا به تطویل لزومی نه. هرچه دلش خواهد بنگارد." (همان، ص ۱۱۵)

زعیم الدوله که دید وجهی از سوی احبّاء نمی‌تواند دریافت کند، اقدام به انتشار کتاب کرد. طولی نکشید که مصداق و عود ظاهر شد. عجب در این است که بارها اظهار کرده بود که من به امر مبارک خدمت کردم که این و عود را قبل از وقوع انتشار دادم! جناب محمدعلی فیضی دربارهٔ ایام اقامت حضرت عبدالبهاء در مصر مرقوم داشته‌اند:

"از جمله نفوسی که مشرف گردید میرزا مهدیخان زعیم الدوله ایرانی ساکن مصر بود که مدتی روزنامه حکمت را منتشر می‌نمود و همچنین کتابی به عنوان باب‌الابواب در ردّ امر بهائی نوشت و چون خیلی مفصل بود آن را خلاصه نموده به نام (مفتاح باب‌الابواب) در سال ۱۳۲۱ قمری انتشار داد و در این کتاب تمام نبوّات و آیات کتاب مستطاب اقدس و لوح رئیس را در باره انقلابات عثمانی و اوضاع و احوال این مرز و بوم و نبوات دیگر را در باره آلمان و تحولاتی که در آن کشور واقع خواهد شد درج نموده و با استهزا و تحقیر مفاد و معانی آنها را گوشزد خوانندگان نمود و قصد باطنی او آن بود که سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی را بر علیه بهائیان برانگیزد ولی همین که کتاب او منتشر گردید اوضاع داخلی کشور عثمانی دگرگون گشته و سلطان عبدالحمید مخلوع و

انقلاب و شورش مردم منجر به تأسیس حکومت مشروطه و آزادی حضرت عبدالبهاء شده و جمیع نبوات و بشارات کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارک مصداقش ظاهر و آشکار گردید و در این ایام که آن حضرت در زیتون مصر تشریف داشتند این شخص مکرراً با نهایت خضوع و خشوع مشرف و از محبت و فضل و احسان عام آن حضرت بهره‌مند بود و مکرراً در جمع احبا فرمودند که مندرجات کتاب او بعکس نتیجه بخشید و سبب اعلاى امرالله شد و عجب در این است که خود او نیز چون دید مندرجات کتابش به نفع امرالله نتیجه داد بارها نزد دوستان اظهار داشت که من خدمت بزرگی به این امر کردم چه که اصل عبارات و آیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل از ظهور مصداق منتشر در آفاق نمودم." (حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، جناب محمد علی فیضی، ص ۲۵۳-۲۵۴)

راجع به عاقبت حال زعیم الدوله بی‌مناسبت نیست که مطلبی اظهار شود. جناب حسین روحی افندی نوشته‌اند که وقتی از مصر عازم حضور مبارک بودن و جناب ابوالفضائل برای تودیع من آمده بود، فرمود به ساحت اقدس مشرف می‌شود اجازه بگیر تا من جوابی به کتاب مفتاح باب‌الابواب بنگارم. من چون به ساحت اقدس بار یافتم مطلب استاد را به حضور مبارک عرض کردم. در جواب فرمودند: روحی افندی، به میرزا ابوالفضل بگو: لَوْ كَلَّ كَلْبٍ عَوَى الْقَمْتَهُ حَجْرًا * * * لِأَصْبَحَ الصَّخْرُ مِثْقَالًا بِدِينَارٍ یعنی اگر هر سنگی صدا کرد سنگی به دهان او بیاندازم، طولی نمی‌کشد که هر مثقال سنگ دیناری قیمت خواهد یافت. و به او بگو خداوند دکتر میرزا مهدی را اخذ خواهد نمود، اخذ عزیز مقتدر. چون باز گشتم پیغام مبارک را رساندم و ماهی نگذشت که اجل مؤلف کتاب مفتاح باب‌الابواب به آخر رسید و در غرفه خود مرد و سه روز در آنجا ماند و گنبد و بوی آن همسایه‌ها را خبر ساخت و آنها به حکومت خبر دادند و آمده مکان را ضد عفونی کردند و جسد را بردند و بعد از تشریح دفن نمودند و این بود فعل عزیز مقتدر." (شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل، تألیف روح‌الله مهربان‌خانی، ص ۳۰۳-۳۰۴)

۲ سراینده این شعر دقیقاً معلوم نیست. حدس زده می‌شود یوسف بن علی الفارسی‌سکوری الشافعی یا ابوالحسن علی الغراب الصفاقسی باشد.

وعدود مربوط به آینده

وعدودی که تا به حال تحقق یافته بسیار است که البته به ذکر آنها مبادرت خواهد شد. اما وعدودی مربوط به آتیۀ ایّام است که توجه به آنها می‌تواند ما را تا حدّی با وقایع آینده آشنا سازد. در واقع زمان آّبستن وقایع بسیاری است که هنوز زمان تحقق آنها فرا نرسیده است. در خلال آثار مبارکه شواهد بسیاری توان یافت که اشاره به آیندۀ نامعلوم دارد. طلیعۀ بعضی موارد آشکار شده و بعضی هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ذیلاً به بعضی موارد اشاره می‌شود:

۱- آیندۀ آمریکا. جمال قدم ملوک و رؤسای جمهور آمریکا را در کتاب اقدس، بند ۸۸، به استماع کلام الهی و رعایت عدالت در کشور خود دعوت فرموده‌اند. اما در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله شواهد دیگری وجود دارد که به وخامت اوضاع در کشور مزبور مربوط می‌شود. حضرت عبدالبهاء به آمریکا مأموریت دادند که پرچم صلح را بلند کند. اما ظاهراً از عهده بر نیامد ولی چون این مأموریت را حضرت عبدالبهاء تعیین کرده بودند احدی نمی‌توانست کشور مزبور را معاف کند. بدین لحاظ حضرت ولی امرالله تصریح فرمودند که به طریق دیگر این مأموریت را انجام خواهد داد. پیش از آن که به بیان حضرت ولی امرالله بپردازیم به نکته‌ای در باب این کشور در بیانات حضرت عبدالبهاء اشاره می‌شود.

جناب ضیاء بغدادی در مکتوب زیر به نقل بیانات حضرت عبدالبهاء پرداخته است. او مضمون بیان مبارک را اینگونه نقل می‌کند، "... اگر اقوام و نژادها به توافق و اتّفاق نائل نگردند، در سفک دماء [خونریزی] تردید و شکّ نمی‌توان داشت. وقتی که در آمریکا بودم، به نفوس سفید و رنگین پوست گفتم که بر آنها واجب است که متحد شوند والا منجر به ریختن خونها خواهد شد. بیش از این به آنها نگفتم که مورث حزن و اندوه نشود. ولکن، مسلماً خطری به مراتب اعظم از تنها ریختن خونها وجود دارد؛ و آن انهدام آمریکا است. زیرا جدا از تعصّبات نژادی یک عامل نگران کننده دیگر نیز وجود دارد و آن اعدای آمریکا هستند. این اعداء هر دو طرف را مضطرب می‌سازند؛

یعنی نژاد سفید را علیه سیاهان و سیاهان را علیه سفیدپوستان تحریک می‌کنند. ولی آمریکائیان نسبت به این فعالیت‌ها در بحر غفلت مستغرقند. آنها از این غفلت متأسف و نادم خواهند شد. لکن، بعد از انهدام آمریکا، این ندامت فایده‌ای ندارد؛ آیا در آن هنگام ثمری دارد؟"

بعد، جناب ضیاء بغدادی افزوده که به هیکل مبارک عرض کردم که نامه‌ای در این هفته از شیکاگو دریافت کرده‌ام که دوبیت از بیوت احبّای سیاه‌پوست با دینامیت منفجر شده است. حضرت عبدالبهّاء فرمودند، "من وقایع را قبل از وقوع پیش‌بینی می‌کنم و قبل از حدوث در خصوص آنها می‌نگارم. انهدام دو یا سه بیت اهمّیتی ندارد؛ بلکه آنچه در پیش است اهمّیت دارد و آن انهدام آمریکا است. اعراب ضرب‌المثل‌های بسیاری دارند. فی‌المثل می‌گویند: غیث هاطل، قبل از هطول [رگبار] با قطرات شروع می‌شود. یا رقاص با تکان دادن شانها شروع می‌کند و بعد به تمام هیکل می‌رسد. حال، زمانی است که آمریکائیان به این موضوع اهمّیت بدهند و سفید و سیاه با یکدیگر متحد شوند. و الاّ به سرعت به طرف اضمحلال و نابودی در حال حرکتند. به صوب زوال و فنا می‌شتابند." (ترجمه - نجم باختر، سال ۱۲، شماره ۶، ص ۱۲۰-۱۲۱)

اما پیش‌بینی حضرت ولی امرالله به مراتب صریح‌تر و روشن‌تر است. در این بیان مبارک به مأموریتی که حضرت عبدالبهّاء به آمریکا داده‌اند نیز اشاره می‌شود. طلعت انور می‌فرمایند:

"ملت آمریکا، که جامعه پیروان اسم اعظم تنها قسمتی جزئی و اندک از آن را تشکیل می‌دهد، مسلماً از هر زاویه‌ای که به سرنوشت فوری و نزدیک آن بنگریم، در مخاطره‌ای بسیار عظیم و وخیم قرار دارد. مصائب و ابتلائاتی که آن را تهدید می‌کند، بعضاً قابل اجتناب، ولی اکثراً اجتناب‌ناپذیر، حتمی و بنا به اراده الهی است. زیرا به این سبب، دولت و ملّتی که مصرّانه به مکتب منسوخ حکومت مطلقه متمسکند و از نظامی سیاسی حمایت می‌کنند که به نحوی آشکار و بین با احتیاجات عالمی منافات دارد که هم‌اکنون در حدّ محله‌ای صغیر کوچک شده و مشتاق وحدت و اتّحاد است، از عقاید و تصوّرات منسوخ قدیمی‌اش تطهیر خواهد گردید و برای ایفای نقش عظیمی آماده خواهد شد که، بنا به پیش‌بینی حضرت عبدالبهّاء در ارتفاع رایت صلح اصغر، تأسیس وحدت

عالم انسانی، و استقرار دولت فدرال جهانی در کرهٔ ارض ایفا خواهد نمود. این ابتلائات محترقهٔ مخربه نه تنها ملت آمریکا را با ممالک مشابه در هر دو نیمکره متحد خواهد ساخت، بلکه با تأثیرات تنزیه کننده اش آن را از ناخالصی ها و زوائد متکاثفهٔ متراکمه که مرگب از تعصب نژادی دیرینه، مادی‌گرایی مسلط و متداول، الحاد شایع و رایج و بی بند و باری اخلاقی است، که در طول نسل‌های متوالی ایجاد شده و تا کنون آن را از اتخاذ نقش رهبری روحانی پیش‌بینی شده به قلم مصون از خطای حضرت عبدالبهاء منع نموده، تطهیر خواهد کرد؛ نقشی که مقدر است با تحمّل آلام و اوجاع و احزان متحقق سازد." (ترجمه - توفیق ۲۵ جولای ۱۹۵۴)

۲- آیندهٔ ایران. ایران همیشه و در بسیاری از آثار مبارکه مدّ نظر بوده و محلّ اشاره قرار گرفته است. عشق وافر طلعات مقدّسه به این مرز و بوم سبب شده که توصیه‌های بسیار برای آبادانی، هدایت مردمان، سرافرازی مُلک و ملت در بیانات مبارکه مطرح شود. اظهار تأسّف از وضعیت فعلی، که اشاره به دوران قاجار دارد، در رسالهٔ مدنیّه به وضوح آشکار است. در بیانات شفاهی (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۲۹، ۱۴۶، ۱۹۷، ۳۴۵ / ج ۱، ص ۱۶۸) و الواح مبارکه (مائدهٔ آسمانی، ج ۵، ص ۴۶) بالصّراحه هشدار داده‌اند که اگر دولت و ملت چون شهد و شکر به هم نیامیزند، یعنی اتّحاد واقعی بین این دو ایجاد نشود، ایران ویران گردد و منجر به مداخلهٔ بیگانگان شود. در بیانی از حضرت عبدالبهاء چنین مسطور: "عاقبت خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت به نهایت مشقّت افتد. لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزّت ابدیه خواستیم. هرچند ایران الآن گمنام است ولی این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۵۱)

موقعی که واقعهٔ شهدای یزد رخ داد، حضرت عبدالبهاء فرمودند، "ایرانیان کف‌زنانند چه عجب؛ پاکوبانند، رقص کنانند چه عجب. هذا دأبُ الأحزاب فی القرون الأولى. ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریهٔ پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر. فسوف ترونهم فی خسرانِ مبین." (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۳ / دأب الأحزاب...: عادت گروه‌ها در اعصار گذشته)

اما درباره آینه دور ایران مکرراً به عظمت و شکوه و جلال آن تصریح شده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت. ان فی ذلک عبرة للناظرین. و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد. ان هذا لفضل عظیم." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۴۱)

در بیان دیگر اظهار امیدواری می فرمایند که، "کشور منور گردد و اقلیم جنت النعیم شود و ایران بهشت برین گردد آوازه عدل تاجداری جهانگیر شود و فریاد تحسین و آفرین به اوج اثیر برآید؛ ملت باهره ترقی نماید، دولت عادلّه توسع جوید و شوکت قدیمه رخ بنماید و عزت دیرین روی زمین بیاراید. اخلاق تعدیل گردد، آراء تصویب شود، موهبت رحمانیه تکمیل گردد." (همان، ص ۴۴۹)

اما، آبادانی و امنیت و آسایش این کشور را در اقبال به امر الهی می دانند. زیرا تنها ملجأ و پناه مردمان ملکوت ابهی است. در بیانی از مرکز میثاق است، "مفر و مقری و ملجأ و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید. خیرخواهی ایران این است که جمیع شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید." (همان) و در بیان دیگر تصریح شده است، "اما ایران، لیس له امان الا بالدخول فی ظلّ الرحمن. هذا هو الکهف الامین؛ هذا هو الرکن الشدید؛ هذا هو الحصن الحصین؛ هذا هو الملاذ المنیع." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۵۰)

در بیان دیگر بالصراحه ذکر شده است، "مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است. زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقلیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود. و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند. هذه بشارة کبری بلّغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعملن نبأ بعد حین." (همان / مضمون عبارت عربی: این مژده بزرگ است به هر کس که خواهی ابلاغ کن و این وعده ای است که کذب در آن راه ندارد و خبرش را به زودی خواهی دانست.)

۳- تبدیل عناصر به یکدیگر: تبدیل عناصر به یکدیگر ابتدا در کتاب ایقان مطرح شد در حالی که در آن زمان این موضوع از نظر علمی مطلقاً انکار می‌شد. جمال قدم می‌فرمایند، "در ماده نحاسی ملاحظه فرمائید که اگر در معدن خود از غلبه یبوست محفوظ بماند در مدت هفتاد سنه بمقام ذهبی میرسد * اگر چه بعضی خود نحاس را ذهب میدانند که به واسطه غلبه یبوست مریض شده و به مقام خود نرسیده * باری در هر حال اکسیر کامل ماده نحاسی را در آنی به مقام ذهبی می‌رساند * و منازل هفتاد ساله را به آنی طی نماید * آیا آن ذهب را بعد می‌توان گفت که نحاس است و یا به عالم ذهبی نرسیده و حال آن که محک در میان است و صفات ذهبی را از نحاسی معین و واضح می‌نماید." (ایقان، ص ۱۲۲-۱۲۳)

بعضی نفوس ابراز شک و تردید نمودند. جمال قدم در جواب فرمودند، "بعضی از مشرکین از جمله شبهات که در این ارض القاء نموده‌اند این است که آیا می‌شود ذهب نحاس شود. قل ای وربی ولكن عندنا علمه نعلم من نشاء بعلم من لدنا و من کان فی ربّ فلیسئل الله ربّه بأن یشهده و یکون من الموقنین. و در رسیدن نحاس به رتبه ذهبیت همان دلیلی است واضح بر عود ذهب به حالت اول لو هم یشعرون. جمیع فلزات به وزن و صورت و ماده یکدیگر می‌رسند و لکن علمه عندنا فی کتاب مکنون." (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۱۸ / مضمون عبارت عربی: بگو به سوگند به پروردگام. ولی علمش نزد ما است به هر کس که بخواهیم تعلیم می‌دهیم و کسی که شک دارد از پروردگارش بپرسد تا به او نشان دهد و یقین کند.)

در ادامه همین لوح مبارک است که می‌فرمایند، "می‌گوئیم علم معرضین به این مقام صعود ننموده که ادراک نمایند ذهب نحاس می‌شود. این قدر هم ادراک ننموده که تراب می‌شود. این رتبه که مشهود هر ذی شعوری بوده که کل از تراب ظاهر و به تراب راجع و تراب در قدر و قیمت ارخص از نحاس است چه که او از اجسام محسوب و نحاس از اجساد و این بسی ظاهر و هویدا است اگر ناس لایق و بالغ مشاهده می‌شدند. هر آینه در این مقام ذکر بعضی از علوم مستوره الهیه

میشد ولکن قضی ماقضی." (امرو خلق، ج ۱، ص ۱۵۲ / ارخص: صفت تفضیلی و عالی از رخیص به معنی ناچیز و ارزان)

به طور کلی جمیع عناصر قابل تبدیل به یکدیگر هستند و این نکته از لحاظ علمی حالا اثبات شده است. جمال قدم می فرمایند، "اولاً بدان که کلّ شیء به کلهی تبدیل شده و می شود و علم ذلک فی کتاب ربک الذی لا یضل ولا ینسی." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۴۲)

ولی حضرت بهاء الله احبای الهی را فعلاً از مبادرت به این کار منع کرده اند و زمان کشف اکسیر یا کیمیا را، که به صنعت مکتومه ملقب شده، به بلوغ عالم انسانی موکول فرموده اند. حضرت عبدالبهاء درباره علامت دیگر که در کتاب اقدس (بند ۱۸۹) برای بلوغ عالم ذکر شده می فرمایند:

"امر دیگر که در الواح مذکور ظهور صنعت مکتومه است." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۳۷)

جمال قدم نیز در این باره فرموده اند، "سبب انکار حفظ ید مختار است که این کنز را از ابصار خائنین و ایدی سارقین حفظ فرموده ولکن عنقریب بعضی تصدیق نمایند و اذعان کنند و ظهور این کنز مستور بین هؤلاء علامت بلوغ دنیا است و بعد از بلوغ خطر عظیم و بلای عقیم عالم و اهل آن را از عقب مگر آن که در رضوان الهی وارد شوند..." (مائدة آسمانی، ج ۱، ص ۴۲)

حضرت ولی امر الله می فرمایند، "توجه به این که یک قرن قبل احدی بر ماهیت ماده واقف نبود و قادر به شکافتن ذره نه، بیان حضرت عبدالبهاء که مس قابل تبدیل به طلا است نباید دانشمندان را متحیر سازد. با عنایت به کلّ آنچه که می دانیم، یومی فرا می رسد که دانشمندان قادر خواهند بود جرم بسیاری از ذرات را تغییر دهند. در حال حاضر به هیچ طریقی نمی توانیم صحت و سقم بیان حضرت عبدالبهاء را ثابت کنیم. صرفاً به این علت که نمی توانیم نظریا عقیده ای در تعالیم بهائی را به اثبات برسانیم بدان معنی نیست که نظریا عقیده مزبور صحیح نیست. این مطلب در خصوص بیان حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در رابطه با تبدیل مس به طلا بعد از هفتاد سال تحت شرایط معین نیز صادق است. ما بهائیان باید مسلم بدانیم که، چون هیکل مبارک واقف بر علم از جمیع جهات بودند، به شرایط معین طبیعی که از لحاظ نظری می توانست صحیح باشد اشاره داشتند. بی اطلاعی ما از این شرایط از لحاظ علمی ابداً نفی کننده بیان مبارک حضرت بهاء الله نیست."

(ترجمه - مکتوب ۴ مارس ۱۹۵۵ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره ۱۵۸۰)

جناب فاضل مازندرانی در جلد اول اسرارالآثار خصوصی، ص ۱۷۲، ذیل کلمه "اکسیر" مرقوم داشته‌اند:

"به اصطلاح کیمیا گران ماده‌ای را می‌گفتند که به اعتقادشان فلزی صالح را به سیم و زر کند و مولّد اکسیر را حجر الفلاسفه می‌نامیدند و الواحی در بیان این عمل صدور یافت که به نام الواح اکسیر و کیمیا معروف است و این عمل به نام صنعت و نیز صنعت مکتومه حتّی لقب اخت النبوة تجلیل گردید و در تاریخ است که خاندان ابهی خصوصاً میرزا بزرگ خان و میرزا موسی کلیم آزمودگی داشتند. گفته شد که آلات و افزار سیمین و زرین کیمیاگری در دستگاه میرزا بزرگ خان بود و نزدیک حلول اجل که می‌خواست به عتبات عراق سفر کند و لوازم مسافرت حتی همین اسباب کیمیاگری را میرزا موسی کلیم به قصبه عبدالعظیم رسانید و مطلعین می‌گفتند که می‌خواهد با عمل اکسیر در عراق جمعیت تهیّه کند و بر حاجی میرزا آقاسی بتازد و داد قائم مقام مقتول را از او بستاند. ولی مصادف با همان حال از این عالم پر ملال در گذشت... در اثر الواح کیمیای مذکور و امثال این بیانات گروهی از منتسبین به این امر بدین امید مستغرق در عمل کیمیاگری شدند و بعضی از بهائیان کتّباً شکایت عرض کردند لذا در الواح متعدّده از اشتغال به این عمل نهی فرمودند و دریافت آن را مختصّ به مظهر امریاد نمودند و برای اکتشاف آن در عالم، وقتی موعود معین کردند."

۴- تماس با ساکنان سایر کرات سماوی. حضرت بهاءالله به وجود موجودات در سایر کرات شهادت داده‌اند. در لوحی از جمال قدم آمده است، "حکماء که عمر دنیا را به چندین هزار سال تعبیر نموده‌اند. در این مدت سیارات را احصاء نموده‌اند چه مقدار اختلاف در اقوال قبل و بعد ظاهر و مشهود و لکلّ ثوابت سیارات و لکلّ سیّارة خلق عجز عن احصائه المحصون..." (مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۹۱ / یعنی برای هر یک از ستارگان سیّاراتی وجود دارد و در هر سیّاره‌ای خلقی که احدی نمی‌تواند تعداد آنها را بشمارد.) در سوره وفا می‌فرمایند، "إِنَّ لِلَّهِ عَالَمٌ بَعْدَ عَالَمٍ وَ خَلْقٌ بَعْدَ خَلْقٍ وَ"

قُدَّرَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مَا لَا يَحْصِيهِ أَحَدٌ إِلَّا نَفْسَهُ الْمُحْصِي الْعَلِيمُ." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۳۵۶ / مضمون: برای خداوند عوالم بعد از عوالم دیگر وجود دارد و خلقی بعد از خلق دیگر برای هر عالمی مقدّراتی دارد که احدی قادر به احصاء آن نیست.)

حضرت ولی امرالله دربارهٔ بیان فوق راجع به خلائق سیارات می‌فرمایند، "در ارتباط با فقرهٔ مذکور ... خلقی را که حضرت بهاءالله می‌فرمایند در کلیهٔ سیارات یافت می‌شود نمی‌توان لزوماً مشابه یا متفاوت با افراد بشری دانست که روی کرهٔ زمین وجود دارند. حضرت بهاءالله مصرّحاً بیان نمی‌فرمایند که این قبیل مخلوقات مثل ما یا بی‌شبهت به ما هستند. ایشان صرفاً به این واقعیت اشاره دارند که در کلیهٔ سیارات مخلوقاتی وجود دارند. به عهدهٔ علم است که در آتیهٔ ایام ماهیت این مخلوقات را کشف کند. (ترجمه. مکتوب ۹ فوریه ۱۹۷۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره ۱۵۸۱)

اگرچه در این بیان جمال مبارک کاملاً صریح نیست که آیا این خلق ذی‌روح هستند یا خیر، ولی در بیان حضرت عبدالبهاء با استناد به آیهٔ قرآن کریم، به ذی‌روح بودن آنها تصریح شده است: "اما این کرات نامتناهیہ جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی واضح است که هر ظرفی را مظروفی و هر مکانی را مکینی هرگلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبلی. البتّه این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتّی صریح قرآن است. ولی مفسّرین بی‌وجدان با وجود صریح عبارت به حقیقت پی نبردند چنانچه می‌فرماید وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ می‌فرماید. از آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حیّ متحرکی که در این آسمان و زمین خلق شده‌اند. ملاحظه نمائید که صریح می‌فرماید که در آسمان کائناتی ذی‌روح هست. دابّه در لغت ذی‌روح متحرک بالاراده است." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۴۶-۱۴۷)

در بیان دیگری حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "کرهٔ ارض دارای سکنه است؛ آب و هوا حاوی موجودات زندهٔ بسیاری است و جمیع عناصر دارای روح طبیعی خود هستند؛ پس چگونه امکان دارد تصوّر کنیم که این اجرام عظیم سماوی فاقد سکنه باشند؟ فی الحقیقه آنها مسکونی

هستند، اما باید بدانیم که ساکنان آنها با عناصر عالم مربوطه خود انطباق دارند. این موجودات زنده دارای همان آگاهی و وقوفی نیستند که ساکنان زمین دارند. قوه انطباق و محیط است که اجسام و حالات آگاهی آنها را تشکیل می دهد، درست همانطور که جسم و ذهن ما مناسب سیاره ما است." (ترجمه - *Divine Philosophy*، ص ۱۱۴)

حضرت ولی امرالله می فرمایند، "حضرت عبدالبهاء فرمودند که عوالم دیگری غیر از این عالم ما وجود دارد که ساکنان آن موجوداتی هستند که قابلیت عرفان الهی را دارند." (ترجمه - *The Light of Divine Guidance*، ج ۲، ص ۸۰)

دارالانشاء بیت العدل اعظم در جواب یکی از احباء مرقوم داشتند، "همانطور که به درستی اظهار داشته اید حضرت بهاءالله تأیید می فرمایند که هر یکی از ثوابت دارای سیارات و هریک از سیارات دارای مخلوقاتی هستند. اما بیت العدل اعظم می فرمایند که در آثار بهائی مطلبی مشاهده نشده که نشان دهد مخلوقات مزبور تا چه میزانی پیشرفت کرده اند. بدیهی است، همانطور که سکنه کره ارض توانسته اند سفاین کاوشگر بدون سرنشین بسازند، می توان باور داشت که مخلوقات سایر سیارات نیز به همین ترتیب موفقیت هایی کسب کرده باشند." (ترجمه - مکتوب ۱۱ ژانویه ۱۹۸۲ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء)

جناب بالیوزی نقل می کنند که حضرت عبدالبهاء هنگامی که در پاریس تشریف داشتند اشارتی به لزوم سفر به کرات دیگر را مطرح کردند در حالی که صنعت هوانوردی در آن زمان در ابتدای ایجادش بود. در یکی از خطابه ها می فرمایند، "امروز می خواستم بیایم اینجا دم در دیدم اروپا پلن [هواپیما] بلند شده. بسیار منظر خوشی بود. حقیقت خیلی صنعت غریبی است. دلالت بر قوت بشر می کند که خداوند چنین قوه ای به انسان داده که پرواز به اوجی مافوق طاقت طیور می کند." (خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۲۲۸)

ملاحظه کنید با آن که بدایت استفاده از هواپیما بود، هیکل مبارک روز نوزدهم فوریه ۱۹۱۳ در حین سخن گفتن راجع به قدم های بلندی که در زمینه علمی و فناوری برداشته شده، می فرمایند

که مناسب و مطلوب خواهد بود اگر اکنون طرق و وسائلی برای رسیدن به سایر سیارات ابداع شود.
(بالیوزی، *Abdu'l-Baha*، ص ۱۷۷)

در لوحی که اصل فارسی آن در دسترس نگارنده نبود می‌فرمایند، "فی الحقیقه می‌دانم که تأسیسات عمومی لایتناهی و ابدی، صرفاً از تأثیرات نفثات قدسیه الهیه و انتشار هدایات ربّانیه است؛ علاوه بر آن، حتی اگر حکومت بر جمیع اقالیم ارض باشد، یا ساخت خطوط آهن از زمین به آسمان باشد، یا وسایل نقلیه با سرعت برق از سیاره زمین به کره خورشید باشد، جمیع در مقایسه با تأسیسات الهیه، فانی، ناپایدار، نامطلوب و مهلک است." (ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۳، ص ۳۲)

بنابراین، تمهید اینگونه وسایل و وسائط دور از ذهن نیست و بدین لحاظ است که در کلام مبارک مطرح شده است. اما، امکان تماس با موجودات سایر کرات فقط در بیانات شفاهی حضرت ولی امرالله مشاهده شده است. در یادداشت‌های جناب سروش نجمی که قبل از نوامبر ۱۹۵۶ نوشته شده این بیان حضرت ولی امرالله درج است، "البته عالم به رتبه بلوغ می‌رسد و با ساکنین کرات دیگر ارتباط برقرار می‌کند؛ ولی البته بعدها؛ تدریجی است."